

پرسش و پاسخ ندای آزادی از فعالان سیاسی درباره‌ی فدرالیسم در ایران

مهران مصطفوی

ندای آزادی: آیا دولت غیر متمرکز همان دولت فدراتیو است؟ اگر نه تفاوت آن‌ها چیست؟

مهران مصطفوی: دولت غیر متمرکز همان دولت فدراتیو نیست. دو اختلاف بین دولت غیرمتمرکز و دولت فدرال وجود دارد یکی در پروسه شکل گرفتن و دیگری در محتوی و میزان خودمختاری واحدها. پروسه فدراتیو شدن و غیرمتمرکز شدن با یکدیگر تفاوت دارند. فدراتیو شدن عموماً پروسه مردمانی است که از هم جدا هستند و قصد دارند با یکدیگر یک سازماندهی سیاسی مشترک درست کنند. در این پروسه چند واحد مستقل سیاسی که هر کدام خود حکومتی با تأسیسات لازم و دستگاه‌های سیاسی مالی و اداری دارند صرفاً برای رسیدن به اهدافی که برای هر یک جداگانه قابل حصول نیست گرد هم می‌آیند و با تنظیم قانون اساسی مشترک مقداری از اختیارات خود را به حکومت مرکزی واگذار مینمایند. در نظامهای فدرال وحدت ملی بتدریج و با گذشت زمان مرزهای بین ولایات را در نور دیده و اشتراک چنان قوی میشود که حکومت مرکزی که نماینده همه است نقشی مهمتر می‌یابد. بعنوان مثال مردم آلمان و یا مردم سوئیس از هم جدا بودند و هر یک واحدهای سیاسی خود را داشتند و سپس تصمیم گرفتند یک نظامی سیاسی با یک دولت مرکزی با هم بسازند که هم مشترکات و هم اختلافات خود را حفظ کنند. این شد که دولت فدراتیو سوئیس [که البته اسم آنرا کنفدرال گذاشته اند] و یا آلمان بوجود آمدند. همین پروسه حدوداً در آمریکا هم بود و ایلات متحده آمریکا را بوجود آوردند.

اما پروسه عدم تمرکز می‌تواند در کشوری که وجود دارد و یک سازماندهی مشخص هم دارد در طول زمان صورت گیرد. در این کشورها برای عمیق کردن دموکراسی و ایستادن جلوی تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی سازماندهی را تغییر داده و به واحدها قدرت عمل بیشتر داده می‌شود. بعنوان مثال در اسپانیا پس از جنگ جهانی دوم

قسمتهایی صاحب خودمختاری شدند. پس اختلاف اساسی و مهم بروی پروسه است. در عموم می توان گفت که فدرالیسم پروسه نزدیک شدن برای ساختن دولت مرکزی مشترک است و عدم تمرکز پروسه فاصله گرفتن از دولت مرکزی موجود است. ولی هر دو پروسه وجود یک سیستم مشترک را می پذیرند.

اما محتوی سیستم فدرالی و دولت غیر متمرکز می تواند با هم متفاوت باشد. البته این بدان معنی نیست که همه کشورهای غیر متمرکز مانند فرانسه با کشورهای فدرال مانند آلمان نظامی یکسان دارند و در هر دو میزان غیر متمرکز بودن یکسان است. حتی میزان غیر متمرکز بودن در یک کشور نیز می تواند کم و یا زیاد باشد. در خود اسپانیا عدم تمرکز مردم کاتالان با عدم تمرکز مردم اندلوزی و یا مردم باسک یکسان نیست و بستگی به وضعیت تاریخی فرهنگی آن مردم دارد.

تفاوت اساسی و کلی بین کشور فدرال با یک کشور غیر متمرکز در این است که در اولی عدم تمرکز در قانون اساسی آمده است و پروسه تغییر آن مشکل است در حالی که در دومی طبق قانون عادی است که عدم تمرکز بوجود می آید و قانون را می توان با رای مجلس تغییر داد. چنانچه در فرانسه تاکنون چندین بار قانونی که وظایف شوراهای استانی را تعیین می کند تغییر کرده است.

ندای آزادی: در کشوری مانند ایران با توجه به تنوع زبانی، ملی و قومی آیا نظام فدرالیسم نظام مناسبی است. اگر آری چه نوع فدرالیسمی برای کشور ما مناسب است: فدرالیسم بر اساس تقسیمات جغرافیایی (استانی) و یا بر اساس زبانی- ملی/قومی؟

مصطفوی: فدرالیسم بر اساس تقسیمات جغرافیایی (استانی) و یا بر اساس زبانی- ملی/قومی؟

در ایران دولت قدرت مرکزی و از نوع استبدادی به غیر از نابرابری و فساد و خشونت چیزی بوجود نیاورده است. پس این ساختار باید عوض شود. شرط لازم برای این تغییر وجود نظامی دمکراتیک است که در آن همه آزادانه بدون تبعیض بتوانند در باره مسایل سیاسی کشور تصمیم بگیرند. با توجه به آنکه در باره پروسه تاریخی در بالا آوردم در ایران ترجیحا نظامی غیر متمرکز راه حل است و سیستم فدارتیو معنی نمی دهد. این عدم تمرکز هم باید بر اساس تقسیمات جغرافیایی باشد. البته با این تفاوت که می توان در مورد ایران در قانون اساسی قوانین لازم برای تحکیم بستر عدم تمرکز را آورد یعنی تفاوتی که در

بالا گفتم را رعایت نکرد. در نتیجه اینجا تجربه ایران می تواند چیزی بین عدم تمرکز و فدرالیسم باشد. اما قومی و یا زبانی کردن این عدم تمرکز اولاً در بسیاری از مناطق ممکن نیست ثانیاً بسیار خطرناک است. راه حل برای حفظ و تقویت هویت‌های فرهنگی مختلف به نوع دیگری قابل حل است مانند رعایت حق تعلیم و تربیت به زبان مادری. اما ما که با استبداد دینی مبارزه می کنیم و می خواهیم بنیاد دولت باید از بنیاد دین جدا باشد بسیار مهم است که دولت نیز از هویت قومی جدا باشد. هرگونه صفت قومی دادن به دولت و یا بخشی از دولت، غیر دمکراتیک است زیرا این پیش شرط را دارد که هر ایرانی تعلق قومی خود را اعلام کند تا لیست‌های انتخاباتی بر اساس این تعلق اعلام صورت گیرد. حداقل من یک نفر نمی دانم متعلق به چه قومی هستم و با اینکه فارسی زبان مادری ام است خود را فارس نمی دانم و چنین تعلق ندارم. از هر ایرانی خواستن که هویت قومی خود را ابراز کند به همان میزان خطرناک است که از هر ایرانی بخواهیم هویت دینی خود را مشخص کند. بجای استفاده از اختلافات برای تقسیم قدرت باید به پروژه ای دست یازید که همه همدیگر را یاری کنند و اینکار هم اول از همه با قبول حق اختلاف و حق اشتراک و با برخورد انسانی و برابری ممکن است.

اگر در قانون اساسی آینده به سه مورد با هم پردازیم:

یک: هم به حقوق شهروندان بطور جدی پردازیم

دو: هم در سطح استانها و شهرها دمکراسی محلی ایجاد کنیم و

سه: هم با باز شناختن مردمان مختلف ایران مانند کرد و لر و عرب و ... هویت آنها را بپذیریم و حقوق فرهنگی همه کسانی که خود را اقلیت می دانند را رعایت کنیم مانند استفاده از زبان مادری برای تعلیم و تربیت و فعالیت اجتماعی

بسیاری از مشکلات حل خواهند شد.

ندای آزادی: ساختار و محتوای نظام فدرالیسم براساس تقسیمات جغرافیایی چه تفاوتی با فدرالیسم بر اساس ملی/قومی دارد؟ بعنوان مثال شرط برخورداری از حقوق شهروندی (مانند حق انتخاب کردن و انتخاب شدن) در هر کدام از ایالات، ساکن بودن هر شهروند ایرانی در آن شهر و منطقه است، یا داشتن تعلقات قومی و ملی آن منطقه؟

مصطفوی: در ایران مردمان مختلف بسیار با هم رابطه گرفته اند و مخلوط شده اند و از طرف دیگر اصولاً قوم به معنای کلاسیک آن دیگر وجود ندارد. اما هویت‌های متفاوت وجود دارند بعنوان مثال ما نمی‌توانیم وجود هویت کرد را نفی کنیم. و وجود همه این هویتها برای ایران جز ثروتی بزرگ چیز دیگری نمی‌تواند باشد. شهرستان محل تولد من همدان، هم ترک دارد هم کرد و هم لر و هم فارس زبان. دیوار کشیدن بین این مردمان بسیار خطرناک است. اما اگر نوعی عدم تمرکز بر اساس تقسیمات جغرافیایی داشته باشیم این مشکل بوجود نمی‌آید. البته اگر لازم شد می‌توان تقسیمات جغرافیایی ایران را تغییر داد تا بتوان به مشکلات راحت‌تر پاسخ داد. اما این تغییرات باید بعد از حداقل دوره ای [حدوداً 7 سال] که در ایران دمکراسی استقرار یافته باشد صورت گیرد. باید دانست که اگر حکومت مرکزی یا اصولاً تمرکز قدرت بد است باید بدانیم که حکومت‌های مرکزی محلی هم بد هستند. با تغییر مرکزیت از شهر تهران به مثلاً شهر زاهدان راه حل پیدا نمی‌شود. آنچه برای تغییر مهم است تعمیق دمکراسی است و نه بوجود آوردن قدرتهای های جدید محلی.

ندای آزادی: آیا این چند حوضه‌ای که نام می‌بریم باید در اختیارات دولت مرکزی فدرال باشند؟ نیروی نظامی و دفاع از مرزها؛ روابط خارجی (وزارت امور خارجه)؛ برنامه ریزی های کلان و بلند مدت اقتصادی؛ سیاست‌های مالی، پولی و مالیاتی؛ استخراج معادن و منابع زیر زمینی؛ نظارت بر انتخابات و حسن اجرای قوانین در هر ایالت؛ دادگاه‌ها و کل سیستم قضایی.

در مورد نیروی نظامی و دفاع از مرزها، روابط خارجی، بانک مرکزی و پول مشترک، سیاست مالیاتی و سیستم قضایی پاسخ مثبت است و باید قوانین در کل برای همه جا یکسان باشند. سالهاست اروپا سعی می‌کند به چنین چیزی دست پیدا کند ما چرا باید رها کنیم. کاری که باید صورت گیرد شفافیت و کنترل تصمیم‌گیریهاست که باید توسط مجلس صورت گیرد. اما حتی در مورد برنامه ریزیهای اقتصادی کلان و بلند مدت و استخراج معادن و منابع زیر زمینی استانها نیز باید بتوانند مکانیسم کنترل داشته باشند و نباید این امور تنها در دست پایتخت باشد تا مرکز نتواند هر تصمیمی که خواست برای اینگونه سرمایه‌گذاریها انجام دهد. از اینرو وجود شاید مجلسی مانند مجلس استانها در قانون اساسی بتواند در این زمینه عمل کند. بهرحال ما باید در قانون اساسی آینده به مکانیسم‌هایی دست پیدا کنیم که تبعیض و

نابرابری را تا آنجا که ممکن است کم کند و حق اختلاف و حق اشتراک را برسمیت بشمرد.